

در مسیر

۲

بخش دوم

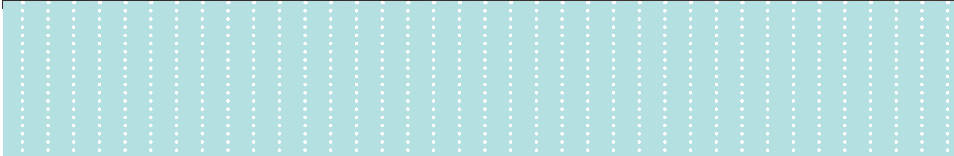
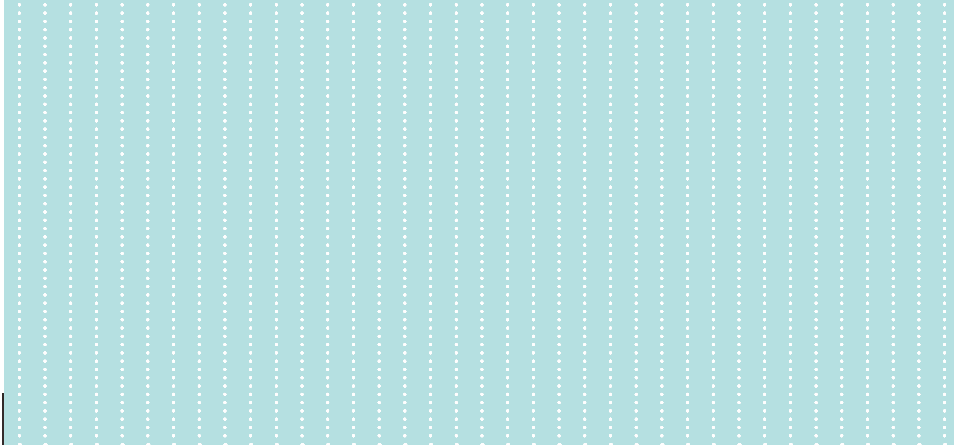
سرآغاز هر حرکت، از جمله حرکت به سمت رشد و کمال، اندیشه و تفکر است؛ موضوعی که در بخش اول با محوریت تفکر پیرامون خدا، آثار و صفاتش، سنت‌های او در جهان هستی به‌ویژه زندگی انسان به آن پرداختیم.

اما گام بعد، حرکت برای کسب کمالات و مدارج معنوی و انسانی است که با انجام دادن مجموعه‌ای از کارها (واجبات) و ترک برخی از امور (محرمات) در قلمروهای مختلف ممکن است.

هرچند این مسیر با دشواری‌هایی ممکن است همراه باشد اما یادمان نرود که خداوند، قدرتمندترین قدرتمندان، پشتیبان ما در این مسیر است:

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ
وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمًا

و اما کسانی که به خدا گرویدند و به او تمسک جستند، به زودی [خدا] آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش درآورد، و ایشان را به سوی خود، به راهی راست، هدایت کند.



وَاسْتَغْفِرِ اللّٰهَ ۚ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٠٦﴾ وَلَا تُجَادِلْ
 عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ ۚ إِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ
 خَوَّانًا أَثِيمًا ﴿١٠٧﴾ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ
 مِنَ اللّٰهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ ۚ
 وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿١٠٨﴾ هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ
 عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللّٰهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
 أَمْ مَن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿١٠٩﴾ وَمَن يَعْمَلْ سَوَاءً أَوْ
 يَظْلِمِ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ يَجِدِ اللّٰهَ غَفُورًا رَّحِيمًا
 ﴿١١٠﴾ وَمَن يَكْسِبِ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهِ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۗ ط ﴿١١١﴾
 كَانَ اللّٰهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١٢﴾ وَمَن يَكْسِبِ خَطِيئَةً أَوْ
 إِثْمًا ثُمَّ يَرِمْ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿١١٣﴾ وَ
 لَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَن
 يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن شَيْءٍ ۚ
 وَأَنزَلَ اللّٰهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ
 تَكُن تَعْلَمُ ۚ وَكَانَ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴿١١٤﴾

و از خدا آمرزش بخواه، که خدا آمرزنده مهربان است. ﴿۱۰۶﴾
و از کسانی که به خویشتن خیانت می‌کنند دفاع مکن، که خداوند هر کس را که
خیانتگر و گناه‌پیشه باشد دوست ندارد. ﴿۱۰۷﴾
[کارهای ناروای خود را] از مردم پنهان می‌دارند، [اما از خدا شرم نمی‌کنند] و
از خدا پنهان نمی‌کنند [و در حضور او مرتکب گناه می‌شوند]، و هنگامی که در
مجالس شبانه، سخنانی که خدا راضی نبود می‌گفتند، خدا با آنها بود و خدا به آنچه
انجام می‌دهند، احاطه دارد. ﴿۱۰۸﴾
هان، شما همانان هستید که در زندگی دنیا از ایشان جانبداری کردید، پس چه کسی
روز رستاخیز از آنان در برابر خدا جانبداری خواهد کرد؟ یا چه کسی حمایتگر [و
حامی] آنان تواند بود؟ ﴿۱۰۹﴾
و هر کس کار بدی کند، یا بر خویشتن ستم ورزد؛ سپس از خدا آمرزش بخواهد،
خدا را آمرزنده مهربان خواهد یافت. ﴿۱۱۰﴾
و هر کس گناهی مرتکب شود، فقط آن را به زیان خود مرتکب شده، و خدا همواره
دانا و حکیم است. ﴿۱۱۱﴾
و هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود؛ سپس آن را به بی‌گناهی نسبت دهد، قطعاً
بهتان و گناه آشکاری بر دوش گرفته است. ﴿۱۱۲﴾
و اگر فضل خدا و رحمت او بر تو نبود، گروهی از ایشان آهنگِ آن داشتند که تو
را گمراه سازند، [اما] جز خودشان [کسی] را گمراه نمی‌سازند، و هیچ‌گونه زیبایی
به تو نمی‌رسانند. و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو
آموخت، و فضل خدا بر تو همواره بزرگ بود. ﴿۱۱۳﴾



درس هفتم

در گرو کار خویش

در درس گذشته، با چند مورد از سنت‌های الهی از جمله «نقش عمل انسان در سرنوشت او» آشنا شدیم و نمونه‌هایی از این تأثیر را مطالعه کردیم.

اما یک سؤال اساسی در رابطه میان انسان و عمل او وجود دارد که لازم است به‌طور جدی درباره آن بیندیشیم و ببینیم که قرآن کریم و پیشوایان دین درباره آن، چه رهنمودی به ما داده‌اند. آن سؤال اساسی این است که:

عمل انسان چه نقشی در ساختن شخصیت او دارد؟

دربارهٔ ارزشمندی قدرت اختیار بارها توضیح داده شده است که انسان به کمک همین ویژگی می تواند مراحل کمال را یکی پس از دیگری ببیند و به تعبیر سعدی :

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت
طیران مرغ دیدی تو ز پایبند شهوت به در آی تا ببینی طیران آدمیت

انسان همان طور که با قدرت اختیار خود می تواند راه کمال را طی کند، با همین توانایی می تواند در مسیر شقاوت پیش رود و هلاکت خود را رقم بزند. عواملی همچون شیطان، شرایط فرهنگی و اجتماعی، دوستان، رسانه ها و هر عامل دیگر فقط در حدّ وسوسه و تحریک نقش دارند و این، خودِ انسان است که سرنوشت شقاوت بار خود را رقم می زند و آیندهٔ خود را تباہ می سازد. پس انسان گنه کار در گرو عمل خویش است.

تدبّر در قرآن

فَاللَّهُمَّ فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا آنگاه [تشخیص] بدکاری و پرهیزکاری را به آن [نفس انسان] الهام کرد.

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا که هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد.
وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا و هر کس آن را آلوده کرد، قطعاً محروم شد.

۱- در این آیات یک بشارت وجود دارد و یک انداز، آنها را مشخص کنید.

.....
.....

۲- این بشارت و انداز نشانهٔ چه حقیقتی است؟

بیشتر بدانیم

قرآن کریم در ابتدای گفت و گویی از بهشتیان با دوزخیان می فرماید^۱ :
هر انسانی در گروهی کاری است که کرده و باید جوابگو باشد که چرا این زیان را به خود یا دیگری رسانده است.

سپس آن گفت و گو را چنین بیان می کند تا نشان دهد که دوزخیان در گروهی چه رفتاری بوده اند :

۱- سورهٔ شمس، آیات ۸ تا ۱۰.

۲- سورهٔ مدثر، آیات ۳۸ تا ۴۸.

اصحاب یمین از مجرمان می پرسند : چه چیزی شما را به راه دوزخ کشاند؟ آنان با تأسف می گویند : ما نمازگزار نبودیم و توجهی به بینوایان نداشتیم و آنان را اطعام نمی کردیم و پیوسته با اهل باطل همنشین بودیم و روز قیامت را تکذیب می کردیم که ناگهان مرگ آمد و ما را دربرگرفت.

پس از آن خداوند با حالتی تأسف آمیز می فرماید : کار اینان به جایی رسید که حتی شفاعت شفاعت کنندگان نیز برای آنان سودی نداشت. سپس خداوند، ما را به علت اصلی این سرنوشت وحشتناک توجه می دهد که اینان از هر اندرز و نصیحتی فرار می کردند، همان طور که چهارپایان از حمله شیرهای درنده فرار می کنند.

زمینه های گناه

هیچ انسانی به طور فطری به دنبال ظلم، خیانت، دروغ گویی، تجاوز به حقوق دیگران و سایر اموری که گناه و بدی نامیده می شوند، نیست؛ بلکه برعکس، انسان ها عدل، امانت داری، صداقت، عفت، پاکدامنی، حیا و اموری که عمل صالح و خُلق نیکو محسوب می شوند را دوست دارند و می خواهند که دیگران هم نسبت به آنان راستگو و درست کردار باشند.

ممکن است پرسید : پس چرا برخی از انسان ها به سوی گناه می روند و مرتکب گناه می شوند؟

در تبیین علت و چرایی حرکت انسان به سمت گناه می گوئیم :

خداوند حکیم امیال و غرایز و گرایش های گوناگونی در وجود انسان قرار داده تا به وسیله آنها حیات مادی و معنوی خود را سامان دهد و تکامل بخشد؛ امیال و غرایز برای حیات مادی و گرایش به خیر و نیکی برای حیات معنوی.

آنچه در این میان مهم است این است که انسان باید حد و مرز این امیال و غرایز را رعایت کند و آنها را کنترل نماید تا طغیان یک یا چند میل موجب نشود تا انسان گرایش های معنوی خود را به فراموشی سپرد و همه زندگی خود را صرف امیال مادی کند.

تمایلات مادی در انسان شبیه به جریان آب در طبیعت است. اگر آب، که مایه حیات انسان و گیاهان و حیوانات است، هدایت و کنترل شود و در پشت سدها و در مزارع و رودخانه ها به طرز صحیحی استفاده گردد، موجب آبادانی می شود؛ اما اگر همین آب کنترل نشود و به صورت سیل و سیلاب جاری شود، تخریب و ویرانی به بار می آورد. بنابراین، اگر امیال مادی انسان کنترل نشود، این امیال سر به طغیان

برداشته و انسان مرتکب گناه می‌شود.

به‌طور مثال، یکی از قوای وجودی ما قوه غضب است. خداوند این قوه را در انسان قرار داده تا در مواقع خطر از خود دفاع کند و با متجاوزان مقابله نماید. اما اگر کسی حد و مرز این میل را رعایت نکند و مردمان دیگر را زیر سلطه و قدرت خود قرار دهد و اموال آنان را به چنگ آورد، از این قوه سوء استفاده کرده و مرتکب گناه شده است. ظالمین و متجاوزان به حقوق مردم در جهان، کسانی هستند که از این قوه استفاده نادرست کرده‌اند.

بررسی

چه عواملی امروزه سبب می‌شوند تمایلات مادی ما تحریک شوند و از حد اعتدال خارج گردند؟ آنها را شناسایی کرده و نام ببرید.

پاسخ به یک پرسش

ممکن است بپرسید با توجه به این سخن که انسان از هر چیزی منع شود نسبت به آن حریص‌تر می‌شود، آیا محدود کردن تمایلات مادی انسان توسط احکام الهی، سبب حریص‌تر شدن انسان و طغیان آن میل نمی‌شود؟

در پاسخ به این سؤال می‌گوییم:

اولاً؛ احکام الهی انسان را از توجه به امیال مادی منع نمی‌کند بلکه توصیه به استفاده معتدل از آنها می‌نماید.

ثانیاً؛ انسان به چیزی حرص می‌ورزد که نسبت به آن تحریک شود. انسان‌ها در زندگی اجتماعی خود از بسیاری از امور منع شده‌اند اما هرگز نسبت به آن حریص‌تر نمی‌شوند؛ مثلاً در دیوار منازل شخصی مردم، دیگران را از ورود بدون اجازه به آن منع می‌کند، اما وقتی انسان از کوچه و خیابان گذر می‌کند نه تنها نسبت به این منع هیچ حرصی ندارد، بلکه آن را پسندیده و لازمه زندگی اجتماعی می‌داند. بنابراین، حریص شدن انسان نسبت به برخی امیال مانند میل جنسی نه به خاطر محدود کردن آن، بلکه به خاطر تحریک انسان‌ها توسط برخی رسانه‌ها، فیلم‌ها، پوشش نامناسب برخی افراد... است.

ثالثاً؛ برخی افراد منافع و تجارتشان در گسترش و افراط در تمایلات مادی است و به دنبال حریص‌تر شدن مردم هستند.

و يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ

و کسانی که از شهوات پیروی
می‌کنند، می‌خواهند

شما به انحراف بزرگی دچار شوید.

أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا^۱

این افراد شهوت‌ران به استفاده متعادل از تمایلات نام منع می‌گذارند تا این‌گونه الفا کنند که دین اسلام، انسان‌ها را از توجه به امیال و غرایز مادی منع کرده است.

ایمان، پشتوانه‌ای محکم برای دوری از گناه

همان‌طور که توضیح داده شد، انسان به‌طور فطری گناه را دوست ندارد و فضیلت و خیر را می‌خواهد. اما این مسئله سبب دوری از گناه نمی‌شود، زیرا چنان‌که گفته شد، عوامل تحریکی ممکن است زمینه توجه بیش از حد انسان به تمایلات حیوانی شود و برای رسیدن به آن تمایلات مرتکب گناه گردد.

بنابراین ما نیازمند یک پشتوانه محکم برای دوری از گناه هستیم و این پشتوانه محکم چیزی جز ایمان به خداوند نیست. ایمان به خداوند از چند جهت پشتوانه دوری از گناه است:

۱- انسان مؤمن می‌داند که خداوند ناظر کارهای اوست. از این رو حیا می‌کند که در پیشگاه او مرتکب گناه شود. در صورتی که گناهی هم از او سرزند از خداوند شرم‌منده می‌شود و توبه می‌کند.

۲- انسان مؤمن می‌داند که خداوند انسان را بیهوده نیافریده و نسبت به اعمال وی بی‌تفاوت نیست؛ در روز حساب، به نیکوکاران پاداش می‌دهد و بدکاران را مجازات می‌کند. توجه به این مسئله، باعث می‌شود فرد مؤمن سعی در دوری از گناه داشته باشد.

۳- انسان مؤمن در سرگردانی قرار ندارد. خداوند او را راهنمایی کرده و مشخص نموده که چه کارهایی گناه و حرام و چه کارهایی واجب است. او با اعتماد و اطمینان به دستورات الهی عمل می‌کند و به‌سوی سعادت و رستگاری پیش می‌رود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

به راستی که مؤمنان پیروز و رستگارند.

همانان که در نمازشان خاشع و فروتن‌اند.

و آنان که از بیهوده‌کاری رویگردانند.

و آنان که انفاق مال انجام می‌دهند.

و آنان که پاکدامنی می‌ورزند و فقط از همسران خود بهره می‌گیرند.

و آنان که امانت دارند و بر سر پیمان‌شان استوارند.

و آنان که از نمازهای خود محافظت می‌کنند.

۱- سوره نساء، آیه ۲۷.

اینان وارث وعده‌های زیبای خداوند هستند و «فردوس» را که یکی از بالاترین مراحل بهشت است، برای ابد به ارث می‌برند.^۱

بررسی یک مسئله

با توجه به مطالب قبل ممکن است این سؤال به ذهن انسان خطور کند که پس چرا برخی مؤمنین گناه می‌کنند؟ پاسخ به این سؤال نیازمند تأمل و دقت است. از همین جهت، آن را در چند بند پاسخ می‌دهیم:

۱- باید توجه داشته باشیم ایمان به خدا با اینکه کسی ادعای ایمان بکند، متفاوت است؛ ایمان به خدا یک امر قلبی است. ممکن است کسی به زبان بگوید خدا و دستورات او را قبول دارم، اما هنوز اعتقاد به خدا وارد قلبش نشده باشد. چنین کسی معمولاً از دستور خدا سرپیچی می‌کند و مرتکب گناه می‌شود.^۲

۲- حتی افرادی که به خداوند ایمان دارند از لحاظ درجات ایمان متفاوت‌اند؛ به عبارت دیگر، ایمان انسان‌ها شدت و ضعف دارد، ایمان یکی ضعیف است و ایمان دیگری قوی و ایمان فرد دیگر قوی‌تر. میزان دوری مؤمن از گناه با درجه ایمان و دلبستگی وی به خداوند ارتباط دارد. هر قدر ایمان قوی‌تر باشد، دوری وی از گناه نیز بیشتر است. با این میزان می‌توانیم درجه ایمان افراد پیرامون خود را بسنجیم: آنان که بیشتر از گناه دوری می‌کنند، ایمانشان قوی‌تر است.

انسانی که ایمان ضعیفی دارد، اگر ایمان خود را تقویت نکند و به گناه آلوده شود، به تدریج به گناه عادت می‌کند و به جایی می‌رسد که همین ایمان ضعیف را هم از دست می‌دهد و همه حقایق، حتی خدا را انکار می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ ^۳	سپس سرنوشت آنان که مرتکب گناه شدند چنین شد که نشانه‌های خدا را تکذیب کردند و آن نشانه‌ها را به باد تمسخر می‌گرفتند
---	---

اگر انسان هنگامی که اولین گناه را مرتکب می‌شود، شخصیت آلوده و وحشتناک فردای خود را ببیند، به شدت از آن بیزاری می‌جوید و دوری می‌کند. اما چون آن شخصیت آلوده به تدریج شکل می‌گیرد، در

۱- برگرفته از سوره مؤمنون، آیات ۱ تا ۱۱.

۲- گروهی از اعراب که ادعای ایمان می‌کردند، اما پایبند به احکام اسلام نشده بودند، نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدند و از ایمان دم زدند. خداوند به آن حضرت فرمود به اینان بگو ایمان نیاورده‌اید لکن بگویید اسلام آورده‌ایم، چرا که هنوز ایمان به زرفای دلتان راه نیافته است. اگر خدا و رسول را اطاعت کنید، معلوم می‌شود که ایمان آورده‌اید و خداوند نیز پاداش شما را بدون کم‌وکاست می‌دهد. (برگرفته از سوره حجرات، آیه ۱۴)

۳- سوره روم، آیه ۱۰

ابتدا تن به گناه می‌دهد و پس از آنکه به گناه آلوده شد و خود را به آن عادت داد، آن تنفر اولیه را نیز فراموش می‌کند. «توجیه» گناه و «عادت» به آن، از پرتگاه‌های خطرناک سقوط در وادی ضلالت است.

۳- هریک از ما با تجربه‌هایی که در این زمینه داریم می‌توانیم بررسی کنیم که آیا در مواقعی که ارتباط معنوی بهتری با خدا داریم و ایمانمان به خداوند قوی‌تر است، بیشتر گناه می‌کنیم یا در حالی که توجهی به خدا نداریم و از او غافلیم؟

همچنین دوستان و هم‌کلاسی‌های ما نیز نمونه‌های خوبی برای بررسی این مسئله و رسیدن به پاسخ مناسب هستند. آیا دوستانی که واقعاً اهل نماز و روزه‌اند، بیشتر گناه می‌کنند یا دوستانی که کمتر به نماز و روزه خود توجه دارند؟

فکر گناه

هر کس، چه مؤمن و چه کافر، فکرش را به سوی گناه ببرد و دربارهٔ صحنه‌های گناه فکر کند، گرفتار آن می‌گردد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا.^۱

کسی که دربارهٔ معاصی زیاد فکر کند، گناهان او را به سوی خود می‌کشاند.

گرچه فکر گناه، مانند انجام گناه نیست و مجازات گناه را ندارد، اما زمینه‌ساز رفتن به سوی گناه است. امام صادق علیه السلام در این باره سخنی را از حضرت عیسی علیه السلام بیان می‌کنند که ایشان به حواریون خود فرمود: «موسی بن عمران به شما دستور داد که زنا نکنید اما من به شما فرمان می‌دهم که حتی فکر زنا را نیز به خاطر نیاورید چه رسد به اینکه آن عمل را انجام دهید، زیرا هر کس که فکر آن را بکند مانند کسی است که در ساختمانی آتش روشن کند که در این صورت دود آتش، خانه را سیاه می‌کند، گرچه ظاهر خانه سالم است.»^۲

بدتر از گناه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: چهار رفتار نسبت به گناه از خود گناه بدتر است:

۱- کوچک شمردن گناه (مثلاً وقتی نگاه هوس‌آلود به نامحرم می‌کنیم، یا با پوشش نامناسب در اجتماع حاضر می‌شویم، برای راحتی وجدان بگوییم اینکه چیزی نیست، دیگران گناهان بزرگ‌تر از این را انجام می‌دهند.)

۱- غرر الحکم و دررالکلم، تمیمی آمدی، حدیث ۸۵۶۱.

۲- بحار الأنوار، مجلسی، ج ۱۴، ص ۳۳۱.

- ۲- افتخار کردن به گناه (مثلاً بگوئیم، وقتی که فلان شغل را داشتیم فلان رشوه را گرفتیم و هیچ کس نفهمید).
- ۳- شادمانی کردن بر گناه (مثلاً بعد از گناه خوشحالی کنیم و بگوئیم چه کلاهی سر او گذاشتیم).
- ۴- اصرار بر گناه (بگوئیم خوب کردم که رشوه گرفتم، باز هم رشوه می‌گیرم).

گناهان صغیره و کبیره

در یک تقسیم‌بندی، گناهان به دو دسته صغیره و کبیره تقسیم می‌شوند.^۱ گناهان کبیره گناهانی هستند که آثار سوء و زیان‌بار آنها به مراتب از گناهان صغیره بیشتر است. تعداد گناهان کبیره در آیات و روایات به‌طور دقیق تعیین نشده فقط می‌توان گفت که برخی از گناهان حتماً از جمله گناهان کبیره هستند.^۲ عادت و تکرار گناهان صغیره زمینه‌ساز رفتن انسان به سمت گناهان کبیره است. از این رو امام رضا (ع) می‌فرماید:

«گناهان کوچک راه‌هایی برای گناهان بزرگ‌اند و کسی که در [گناهان] اندک از خدا ترسد، در [گناهان] بسیار نیز نخواهد ترسید»^۳

از این رو، یکی از گناهان کبیره، کوچک شمردن گناهان صغیره دانسته شده است.

کتمان گناه

در تعالیم دین توصیه شده است که اگر کسی به هر علتی گناهی را انجام داد، نباید گناهِش را برای دیگران بیان کند، زیرا با اظهار گناه، زشتی آن در نظر او و دیگران از بین می‌رود و انجام گناه امری عادی جلوه می‌کند.^۴ اگر در جامعه‌ای گناه، زشتی خود را از دست دهد، فساد در آن جامعه به سرعت گسترش می‌یابد. از این رو کسانی که در فضای مجازی یا در صحبت با دوستان خود، به راحتی گناهان خود را با دیگران در میان می‌گذارند گناه بزرگ دیگری را علاوه بر گناه قبلی، برای خود ثبت می‌کنند، زیرا باعث ترویج آن گناه می‌شوند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...^۵

بی‌گمان، کسانی که دوست دارند کارهای بسیار زشت در میان مؤمنان شایع شود، در دنیا و آخرت عذابی دردناک دارند.

۱- مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۱۱، ص ۳۶۷.

۲- این تقسیم‌بندی ناظر بر آیه ۳۱ سوره نساء است که می‌فرماید «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُهَوَّنَ عَنْهُ، نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلَ كَرِيمًا».

۳- برخی از گناهان کبیره عبارت‌اند از: شرک به خدا، یأس از رحمت الهی، عاق والدین، قطع رحم، رباخواری، زنا، لواط، کم فروشی، فرار از جهاد، کمک به ستمکاران، یاری نکردن به ستم‌دیدگان، اسراف، ترک یکی از واجبات، اصرار بر گناه، غیبت، بهتان، ریختن آبروی دیگران، احتکار، کبر، دشمنی با مؤمنین، کفران نعمت (برای توضیح بیشتر به کتاب «گناهان کبیره» از آیت‌الله شهید دستغیب مراجعه کنید).

۴- «الصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى الْكَبَائِرِ وَ مَنْ لَمْ يَخْفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ لَمْ يَخْفَهُ فِي الْكَثِيرِ»؛ عیون أخبار الرضا، صدوق، ج ۲، ص ۱۸.

۵- بحار الأنوار، مجلسی، ج ۱۰، ص ۷۸.

۶- سوره نور، آیه ۱۹.

آثار گناه

گناهان، آثار نامطلوبی بر زندگی دنیوی و اخروی ما دارند که به سه مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱- **قساوت قلب**: قساوت^۱ قلب حالتی است که قلب انسان نسبت به حق تسلیم نیست، تا آنجا که نصیحت هیچ نصیحت کننده در او اثر نمی‌کند. این حالت با تکرار گناه پیدا می‌شود؛ یعنی قلب با تکرار گناه، به تدریج چنان سخت می‌شود که دیگر انجام هیچ گناهی او را ناراحت نمی‌کند. قرآن کریم به گناهکاران خطاب می‌کند و با مثالی وضع آنان را توضیح می‌دهد:

«سپس دل هایتان پس از آن سخت شد، همانند سنگ یا سخت‌تر از سنگ، زیرا که از بعضی سنگ‌ها جویباران می‌شکافد و از بعضی از آنها آب بیرون می‌آید و برخی از آنها از عظمت و خشیت خداوند فرو می‌افتند.»^۲
امام باقر علیه السلام فرمود: «هیچ چیز مانند گناه دل را فاسد نمی‌کند. همانا قلب آلوده به گناه می‌شود تا جایی که بر اثر استمرار، گناه بر آن چیره می‌شود و آن را زیر و رو می‌کند.»^۳

۲- **سلب توفیق**: وقتی انسان مرتکب گناه می‌شود، علاوه بر آثار مستقیم گناه، توفیقی نیز از او سلب و دری از خیر به روی او بسته می‌شود. همین محرومیت چه بسا سرچشمه محرومیت‌های بعدی می‌شود؛ مگر اینکه شخص پس از انجام گناه، قلباً پشیمان شود و با توبه به درگاه الهی بازگردد.

۳- **از بین بردن آرامش خاطر**: گناه، بر وجدان انسان اثر می‌گذارد و شخص را از درون ناراحت می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «گاهی، یک لحظه گناه، اندوه طولانی به دنبال دارد.»^۴
اگر گناهکار، در همین مرحله توبه کند، خود را از اندوه درونی نجات داده است. اما اگر گناه را تکرار کند، برای راحت کردن وجدان خود، پیوسته دست به توجیه می‌زند تا بالاخره بر وجدان خود چیره شود و گناه را به‌آسانی انجام دهد.

خودارزیابی

حالت خود را هنگام نافرمانی از خداوند بررسی کنید و ببینید.

- ۱- به کدام خطا عادت کرده‌اید و علت آن چیست؟
- ۲- به آثار سوء آن خطا آشنا هستید و می‌دانید چه اثری بر جا می‌گذارد؟
- ۳- هنگام انجام آن خطا، چه حالتی در پیشگاه خداوند دارید؟

۱- قساوت در لغت به معنای سخت، خشن و نفوذناپذیر است، از این رو به سنگ‌های سخت، «قسی» گفته می‌شود.

۲- سوره بقره، آیه ۷۴.

۳- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۶۸.

۴- همان، ص ۴۵۱.